

بررسی و تحلیل مشروعیت نمایندگی مجلس با توجه به جایگاه آن در ساختار نظام مردم سالار دینی

سیداحمد میرحسینی^۱، محمدجعفر صادق پور^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۷/۳۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۲/۱۹)

چکیده

یکی از مهمترین ارکان حکومت‌های مردم سالار، مجالس و پارلمانها هستند. جایگاه و اهمیت مجلس چنان است که هر نظام و حکومت مردم سالار، بایستی آن را به عنوان یک نهاد اساسی و حیاتی مورد توجه قرار دهد. این ضرورت در حکومت‌های اسلامی نیز مطرح است. با توجه به مبانی کلامی اندیشه‌ی اسلامی، پیش از آنکه بتوان در مورد مجلس، جایگاه آن و چگونگی و شکل ساختاری آن در نظام اسلامی سخن گفت، باید مشروعیت این نهاد ثابت شود. برای اینکه مجلس و نمایندگان، مشروعیت لازم را جهت اعمال نفوذ و حضور در ساختار نظام اسلامی داشته باشند، ضروری است که در شرع مقدس، مستندی در راستای مشروعیت بخشی به آنان وجود داشته باشد. با رجوع به منابع اسلامی می‌توان با استناد به تسری مشروعیت از فقها به نمایندگان، نظام شورا در اسلام، لزوم و وجوب نظارت عمومی و نیز وجود نهادهای اسلامی - فقهی مشابه و مشروع، مشروعیت نهاد نمایندگی را به اثبات رسانید.

کلید واژه‌ها: امر به معروف و نهی از منکر؛ عرافت و نقابت، مشروعیت؛ مشورت، نمایندگی مجلس.

۱. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی پردیس فارابی دانشگاه تهران.

۲. نویسنده مسئول دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا دانشگاه خوارزمی،

Email: jafar.samen.1367@gmail.com.

مقدمه

در حکومت‌های امروزی مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حضور آنان در عرصه‌ی سیاست، به نوعی نشانگر مشروعیت و حقانیت آنهاست؛ به هر اندازه که مردم در رقم زدن آینده خود و در تصمیم‌گیری برای آتیه خویش، حضور پررنگتری داشته باشند؛ به همان اندازه حکومت موطن این مشارکتها، از مقبولیت و در نتیجه قدرت بیشتری برخوردار خواهد بود. این مهم در حکومت اسلامی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چه اینکه این نوع حکومت، داعیه‌دار در انداختن طرحی نو برای حکمرانی بر مردم است که در این طرح، علاوه بر اینکه هدف کلی نظام خلقت و سعادت‌ها و مصالح واقعی‌ی انسان مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرند، نه تنها از نقش مردم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی کاسته نمی‌شود بلکه مشارکت سیاسی که زمینه‌ساز مردم سالاری است، به صورت یک تکلیف و مسئولیت بر آحاد مردم فرض می‌گردد و این خود بالاترین ضمانت اجرایی در استمرار مردم سالاری در متن جامعه است. بنابراین نقش مردم در نظام اسلامی و حضور آنها در عرصه‌های مختلف سیاست می‌تواند یکی از مهمترین گزاره‌های مورد توجه در نظام‌سازی اسلامی و حکمرانی دینی باشد. یکی از اصلی‌ترین نهادهای تحقق‌بخش مردم‌سالاری، مجلس یا پارلمان است. ضرورت وجود این نهاد بر هیچ کس پوشیده نیست و از همین روست که بسیاری از کشورهای امروزی و از جمله ایران، از قوه‌ی مقننه، خود را بی نیاز ندیده، بلکه از برکات آن بهره‌ها می‌برند. نکته‌ی شایان توجه در این میان این است که مجلس و نمایندگان آن در جمهوری اسلامی ایران، دارای وظایف و اختیارات فراوانی هستند، که عملی ساختن آنها موجب می‌شود زندگی و حتی آینده‌ی مردم و کشور، تحت تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرد. به عنوان نمونه، در قانون اساسی برای مجلس و نمایندگان، اختیارات و وظایف فراوانی تعیین شده است که بسیاری از آنها همچون تصویب وضع مالیات و حکومت نظامی، متضمن نوعی سرپرستی و اعمال ولایت‌اند. [۲۵، ص ۱۶۳؛ ۴۶، ۱۹۵؛ ۳۷، ص ۳۱۷] با توجه به این اختیارات و وظایف، می‌توان دریافت، مجلس و مجلسیان در جایگاهی قرار دارند که بودن در این جایگاه و عمل در راستای اختیارات محوله، متضمن نوعی استعلا و استیلا است که در اغلب موارد به نفوذ امر نسبت به مردم می‌انجامد. «سلطه‌ی تشریحیه» که در لسان برخی فقها در رابطه با مجلس به کار رفته است ناظر بر مرتبه‌ای از این استیلا و استعلا است. با عنایت به این مسئله و با نظر داشت اینکه در

اندیشه‌ی اسلامی، هر نظام، نهاد یا سیستمی که متضمن نوعی استیلا بر مردم باشد و در صدد تصمیم‌گیری برای آنان باشد، لاجرم باید دارای اذن عام یا خاص الهی باشد و تنها مجوز اعمال لوازم استیلاء، نفوذ امر و سرپرستی، اذن الهی است؛ لذا برای اثبات حقانیت و مشروعیت سیاسی مجلس، باید مجوز شرعی لازم از طرف خداوند متعال وجود داشته باشد و الا طبق اصل اولی «لا ولاية لأحد علی أحد» [۵۰، ص ۱۱؛ ۷، ص ۱۴۹] کسی جز ذات اقدس الهی حق ولایت بر دیگران را ندارد. البته باید توجه داشت که مراد از اعمال ولایت مجلس و نمایندگان، دارا بودن ولایت زعامت یا به اصطلاح ولایت کبرا نیست؛ بلکه از آنجا که ولایت از امور مرتبه پذیر به شمار می‌رود، هر نفوذ امری به نوعی متضمن نوعی اعمال ولایت است و از همین روست که نمی‌توان عملی شدن وظایف و اختیارات مجلس همچون تصویب حکومت نظامی یا وضع مالیات و مانند آن را عاری از هرگونه نفوذ امر و ولایت دانست. افزون بر این، چنان که گذشت، سلطه تشریحی خود نیز مرتبه‌ای از سرپرستی و ولایت به شمار می‌رود.

بر این پایه، مشروعیت مجلس و نمایندگان آن، موضوعی بس مهم و ضروری می‌باشد که در صورت عدم اثبات آن، هیچ نظام اسلامی، با توجه به مبانی کلامی مورد نظر، نمی‌تواند به تأسیس و تشکیل مجلس، گردن نهد. دقیقاً از همین روست که از ابتدای تأسیس مجلس در ایران، علما و صاحب‌نظران اسلامی برای اثبات مشروعیت آن، به بررسی ماهیت نمایندگی مجلس پرداخته‌اند. نوشتار حاضر برآن است؛ پس از بررسی دقیق و معناسناسانه‌ی «مشروعیت» و منصب «نمایندگی»، فارغ از مسائل و اشکالات مطرح شده در زمینه‌ی ماهیت نمایندگی و نوع رابطه‌ی میان منتخبین و مردم؛ به ارائه‌ی چهار طریق مختلف در جهت اثبات مشروعیت نمایندگی بپردازد و بدین وسیله نه تنها جواز، بلکه لزوم وجود یکی از مهمترین نهادهای تحقق‌بخش مردم‌سالاری را براساس مبانی دینی و الهی به اثبات رساند.

۱. مشروعیت

۱.۱. معنا و مفهوم مشروعیت

عنوان مشروعیت در اصل از ماده‌ی «شرع» در لغت عرب گرفته شده است. در ادبیات عرب «الشرعی» یعنی امری که مطابق با دین یا قانون باشد. [۲۰، ص ۶۵] اما مشروعیت در علوم سیاسی، در رابطه با حکومت و حکمرانی، به کار می‌رود؛ و استعمال آن ربطی به

مفهوم قانون و قانونی بودن ندارد، [۳۰، ص ۷۱] بلکه ترجمه‌ای است از واژه‌ی انگلیسی (legitimacy) که بیشتر با معنای حقانیت مترادف می‌باشد. [۴۳، ص ۶۲] بنابراین مشروعیت، دارای معنایی است فراتر از قانونی بودن اما نزدیک به حقانیت. آنچه موجب جعل اصطلاح مشروعیت شده، این است که، انسانها بر اساس آزادی که برای خود قائلند، اطاعت از دیگری را بر خود لازم نمی‌دانند؛ از طرفی، حکومت، یعنی اعمال قدرت و نفوذ بر مردم؛ و قدرت در ذات خود متضمن نابرابری است. از سوی دیگر، در میان نابرابری‌های انسانی، هیچ چیز به اندازه‌ی نابرابری ناشی از قدرت و حاکمیت نیازمند توجیه عقلانی نمی‌باشد. مشروعیت توجیه و پاسخی به این پرسش است که به چه دلیل عده‌ای از انسانها حق فرمانروایی دارند و دیگران وظیفه‌ی اطاعت؟ [۴۰، ص ۲۱] از این رو مشروعیت و حقانیت دو مفهوم هم‌عرض تلقی می‌شوند؛ نظام مشروع یعنی نظامی که حق حاکمیت، فرماندهی و اعمال قدرت دارد و نظام حقانی یعنی نظام مشروع. [۲۲، ص ۱۴۷] علیرغم اختلافاتی که در تعریف مشروعیت وجود دارد، باید آن را معادل اجازه و استحقاق برای حکومت کردن دانست [۴۴، ص ۱۲۵۰] و آن را چنین تعریف نمود: مشروعیت حق حکمرانی و حکومت؛ به تعبیر دقیق‌تر حق ولایت و سرپرستی اشخاص است، به نحوی که حاکم یا والی در حکومت و اعمال قدرت دارای پشتوانه‌ی معتبری باشد که به موجب آن در شؤون افراد جامعه بتواند دخالت نماید و همه‌ی فرمانهای او در چارچوب معین، از اعتبار برخوردار باشند. [۱۸، ص ۱۴۷]

۲.۱. منبع و مبانی مشروعیت

هرچند «ماکس وبر» که برای نخستین بار در عصر حاضر مشروعیت را به مفهوم گسترده‌اش مطرح نمود، چهار عنصر سنت، تعلق عاطفی، اعتقاد عقلانی و قانونیت را به عنوان مبانی و منابع مشروعیت بیان می‌دارد، [۵۷، ص ۹۹] اما نظرات گوناگون دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که می‌توان آنها را اینچنین خلاصه نمود:

الف) نظریه عدالت: آنچه ایجاد الزام می‌کند و مشروعیت‌آور است، عدالت می‌باشد.

ب) نظریه سعادت یا ارزش اخلاقی: هر نظامی که به دنبال سعادت و برقراری ارزشهای اخلاقی باشد مشروع است. د) نظریه زور و غلبه: هرکس یا مجموعه‌ای که بتواند به هر گونه‌ای که می‌تواند مردم را تحت انقیاد خود درآورد، محق است. د) نظریه قرارداد اجتماعی: طبق قراردادی بین دولت و ملت، دولت ملزم به تأمین امنیت، رفاه و نظم و

شهروندان ملزم به اطاعت می‌باشند. (و نظریه نصب یا اذن الهی: فقط حکومت و حکمرانی که به نصب یا اذن خداوند باشد رسمیت می‌یابد و احکامش نافذ است. [۲۲، ص ۳۶؛ ۳۳] در بینش اسلامی با توجه به اینکه کل هستی مخلوق و مملوک حقیقی خداست و او مالک واقعی همه‌ی موجودات و رب تکوینی و تشریحی انسانها محسوب می‌گردد، اصل اولی "لا ولایة لأحد علی أحد" اقتضا می‌کند که هیچ کس حق ولایت و سرپرستی بر دیگران را نداشته باشد؛ [۵۰، ص ۱۱؛ ۷، ص ۱۴۹] لذا هرگونه دخل و تصرفی در جهان هستی از سوی هر کس که باشد، باید مسبوق به اذن او باشد. حال اگر سیستم حقوقی و سیاسی خاصی از جانب خداوند اذن عام یا خاص یافت، از اعتبار و مشروعیت برخوردار است و مشروع خواهد بود، [۱۸، ص ۱۵۱] اما اگر چنین اذنی نبود، چنان سیستمی به هیچ وجه مشروع نیست، بلکه غاصب است و جائز؛ چه گستره‌ی فعالیت او زعامت و حکومت باشد و چه در لایه‌های دیگر زندگی اجتماعی اعمال استیلاء کند.

۲. نمایندگی

۲.۱. معنا و مفهوم نمایندگی

واژه‌ی نمایندگی در لغت به معنای «آنکه می‌نماید و هویدا می‌کند» [۵۵، ص ۳۷۵۶] «نشان دهنده، ظاهر کننده، نمایان کننده» می‌باشد. [۱۹، ص ۲۰۱۰۵] نماینده در اصطلاح عام حقوقی «عنوان کسی است که عملی برای دیگری و به نام او کند». [۶، ص ۳۶۹۰] نمایندگی در اصطلاح حقوق اساسی، منصبی است که از طریق آراء عمومی و انتخابات فعلیت می‌یابد و از طریق آن حاکمیت ملی اعمال می‌گردد. [۵۸، ص ۱۵۲] شخص نماینده در حقیقت گزیده‌ی مردمان در مجلس شوری به حساب می‌آید. [۶]

۲.۲. ماهیت نمایندگی مجلس

از جمله موارد اعمال سلطه و ولایت، اعمال سلطه در مقام تشریح و قانونگذاری است که از آن به «سلطه‌ی تشریحیه» یاد می‌شود. آنچه در این عصر و زمان از سلطه‌ی تشریحیه مصطلح است، همان «مجلس شوری» و یا «قوه‌ی مقننه» است. [۵۰] آنچه نمایندگان به عنوان قانونگذاری انجام می‌دهند، در حقیقت تطبیق و تفسیر قانون می‌باشد، نه وضع قانون که مخصوص شارع مقدس است. اما به هر روی، همین حد از انطباق قوانین الهی و تصویب آنها، خود نوعی استیلاء و نفاذ امر را تداعی می‌کند؛ چرا که در صورت تصویب

قوانین و مقررات از سوی نمایندگان مردم موظف به رعایت آنهاست، لذا به حق، این نوع استیلا و حق تصمیم‌گیری، «سلطه» خوانده شده است. در ایران، هرچند در کنار مجلس شورای اسلامی، مراجعه به آراء عمومی نیز به عنوان سیستمی برای قانونگذاری پیش‌بینی شده است [۳۷، ص ۲۹۸] اما اغلب، وضع قوانین از طریق آن صورت می‌گیرد. از این رو مجلس، اصلی‌ترین نهاد قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود که در قلمرو وسیع مباحات و احکام ترخیصیه و نیز موضوعات و کیفیت اجرای احکام کلی، همچنین تشخیص و تطبیق عناوین ثانوی ایفای نقش می‌کند. [۳۵، ص ۱۲۱] علاوه بر تقنین، نمایندگان دارای اختیارات و وظایف بسیاری‌اند که عملیاتی شدن آنها، متضمن نوعی اعمال استیلا، ولایت و نفاذ امر بر مردم است. از آنجا که در نظام اندیشه‌ای اسلام، هیچ شخص، سیستم و نهادی بنا به حکم اولی، حق اعمال قدرت بر دیگران و تصمیم‌گیری برای آنان را ندارد، برای احراز مشروعیت نهاد نمایندگی باید رضایت و اذن عام یا خاص الهی وجود داشته باشد. از همین رهگذر صاحب‌نظران مسائل اسلامی برای اثبات مشروعیت این نهاد، وجوه مختلفی بیان کرده‌اند، تا بدینوسیله اذن عام الهی و مجوز شرعی آن را به اثبات رسانند. بسیاری از طریق پاسخ به ماهیت نمایندگی به حل مسئله پرداخته‌اند و نمایندگی را یا نوعی وکالت به شمار آورده‌اند [۵۲، ص ۱۱۴؛ ۲۱، ص ۳۱۳] و یا گونه‌ای از نیابت. [۲۶، ص ۲۰۸] دسته‌ای نیز آن را نهادی مستقل دانسته و عقدی نو تأسیس قلمداد نموده‌اند؛ [۹، ص ۶۰] چنانکه گروهی آن را صرفاً نوعی کارگزاری از سوی مقام ولایت محسوب کرده‌اند. [۴۷، ص ۱۶۳]

۳.۲. مشروعیت نمایندگی مجلس

به نظر می‌رسد برای اثبات مشروعیت نهاد نمایندگی، بحث پیرامون ماهیت آن الزامی نباشد و لزومی ندارد که حتماً آن را نوعی وکالت یا نیابت به شمار آوریم و یا حتماً از جنبه‌ی کارگزاری ولایت بدان پرداخته شود؛ بلکه می‌توان با رجوع به منابع اصیل اسلامی - فقهی، طرق دیگری برای رسیدن به مطلوب ارائه نمود. گفتنی است، عدم لزوم بحث پیرامون ماهیت نمایندگی در اینجا، نافی اهمیت و جایگاه آن نیست؛ بلکه مراد این است که برای رسیدن به پاسخ صحیح در زمینه‌ی مشروعیت این نهاد، گام برداشتن در مسیر تحلیل ماهیت آن و لزوم تعیین ماهیتی حقوقی برای این قرارداد، تنها راه پیشرو به شمار نمی‌رود؛ چه اینکه با اتخاذ هر کدام از نظرات مطرح شده در زمینه ماهیت نمایندگی، بازهم سخن از

طرق اثبات مشروعیت، قابل طرح است. علاوه بر این، اگر ما قرارداد نمایندگی را به عنوان عقدی نو تأسیس به شمار آوریم، که حق هم همین است، لزوماً بایستی مبانی مشروعیت آن را غیر از اطلاقات و عمومات، معین نمود. بر همین اساس، در ادامه برای اثبات مشروعیت نهاد نمایندگی، چهار شیوهی متفاوت بیان می‌گردد.

۲.۳.۱. تسری مشروعیت از فقها به نمایندگان مجلس

تقریر استناد مشروعیت نمایندگان به فقیهان، به دو شکل متفاوت قابل طرح است؛ نظارت فقها و دخالت ایشان. اما پیش از اینکه به تشریح این دو صورت پرداخته شود ضروری است، ابتدا مشروعیت فقها به اثبات رسد.

۲.۳.۱.۱. مشروعیت فقها

برای اثبات مشروعیت فقها در زمان غیبت معصوم (ع) به ادله‌ی گوناگونی استناد شده است. این دلایل به گونه‌ای است که نتیجه‌ی آنها جانشینی فقیه از امام معصوم است. هرچند در توسعه و تضییق گستره‌ای که بستر تجلی و تبلور مشروعیت فقیه است، در کتب فقهی مطالب متفاوت و گاه مخالفی گفته شده است، اما در اینکه فقیه در عصر غیبت، دارای مراتبی از ولایت است، هیچ خدشه‌ای نیست. دلایلی که این مهم را به اثبات می‌رساند، خود بر دو گونه است: دلایل عقلی و دلایل نقلی. کسانی که به دلایل عقلی تمسک جست‌ه‌اند بیشتر بر این مطلب تأکید دارند که چون احکام و قوانین اسلامی برای همه‌ی زمانها و مکانها وضع شده‌اند و اجرای آنها جز با استفاده از حکومت و قوه‌ی مجریه ممکن نیست، لذا لزوم حکومت و اعمال ولایت مشروعیت می‌یابد، و از آنجایی که فرد مجری باید به این دستورات و مقررات عالم باشد، فقیه که این خصوصیت را دارد، مصداق شخص درای مشروعیتی است که مجری قانون اسلام است. اما دلایل نقلی که مستند مشروعیت فقها قرار گرفته، روایاتی مانند مقبوله «عمر بن حنظل» یا روایت «اسحاق بن یعقوب» است که بر ارجاع مردم به «حاکم» یا جانشینی او از امام علیه السلام تصریح دارند. [۳۴، ۵۱]

۲.۳.۱.۲. نظارت فقیهان

مشروعیت نفاذ امر، ابتداءً، در رابطه با خداوند و منصوبان او مطرح می‌شود، و در زمان

غیبت به فقها مستند می‌گردد. همچنین این حق، قابلیت این را دارد که به صورت طولی از فقیه به کارگزاران و زمامداران تحت امر او، انتقال و تسری یابد. این تسری گاهی در قالب نظارت فقیه بر اعمال و تصمیمات متخذ از سوی نمایندگان متجلی می‌گردد؛ به این صورت که تمام تصمیمات و مواضع و قوانینی که از طرف مجلسیان در هر قالبی طرح می‌شود، چون زیر نظر فقیهان و تحت اشراف و نظارت آنان می‌باشد و از صافی اندیشگانی ایشان می‌گذرد، دارای مشروعیت خواهد بود. این دیدگاه، در واقع همان نظریه‌ی معروف و مطرح در عصر مشروطه است که مشروطه‌خواهان برای مشروعه ساختن مشروطه، نظارت تعدادی از فقها و علما عدول را در رأس مجلس، دنبال می‌کردند. در نظام کنونی ایران، جایگاه شورای نگهبان و حتی ولی فقیه بر همین مبنا قابل تحلیل و تبیین می‌باشد.

۲.۳.۱.۳. دخالت فقیهان

علاوه بر نگرش مذکور، حضور برخی از فقها در مجلس به عنوان نماینده و عضوی که در وضع قوانین و اتخاذ تصمیمات و ارائه‌ی نظرات، دخالت مستقیم و نقش مؤثر دارند می‌تواند مشروعیت بخش این نهاد اساسی باشد. بر همین اساس است که محقق نائینی در تنبیه الامه، به صراحت، صحت و مشروعیت مداخله‌ی مبعوثان ملت {نمایندگان} را منوط به دو طریق مذکور می‌داند و در این رابطه می‌نویسد: «جز اذن مجتهد نافذ الحکومه و اشتغال مجلس ملی به عضویت عده‌ای از مجتهدین عدول عالم به سیاست برای تصحیح و تنفیذ آراء ... شرط دیگری معتبر نباشد.» [۵۲، ص ۱۲۳] با این حال جای این پرسش باقی است که در این میان، نقش آراء مردم در مشروعیت نمایندگان چیست؟

۲.۳.۱.۴. مشروعیت الهی - مردمی

در چگونگی دخالت رأی مردم در مشروعیت حاکم اسلامی، اختلاف نظر وجود دارد که در نگرش حداقلی، آراء عمومی تنها به حکومت و حاکمیت حکمران، تحقق و عینیت خارجی می‌بخشد؛ بدون هیچ دخالتی در اصل مشروعیت آن؛ و در نگرش حداکثری، اساس مشروعیت حاکم اسلامی، منوط به پذیرش عمومی اوست. با عنایت به این مباحث بنیادین و نیز توجه به تفاوت جوهری که میان حاکم اسلامی و نماینده مجلس در حیطه‌ی اعمال ولایت وجود دارد، به نظر می‌رسد، رأی مردم در مشروعیت

نمایندگان، تأثیر بیشتر و جایگاه تعیین کننده تری داشته باشد. از همین رو هر چند دخالت یا نظارت فقیهان را به عنوان مسیر کسب مشروعیت نمایندگان بیان کردیم، اما در عرض آن می‌توان، آراء عمومی را به عنوان جزء یا شرط کسب این مشروعیت قلمداد کرد و بدین ترتیب، عناصر مشکله‌ی مشروعیت نمایندگان را عبارت دانست از یک عنصر ماورایی و الهی که با انتساب به فقها حاصل می‌آید و یک عنصر مردمی که برآیند آراء مثبت مردم به نمایندگی است. مؤید این نظریه، سخن «آیه الله جوادی آملی» است که ابتدا بیان می‌دارد: «مشروعیت نمایندگی نمایندگان مجلس متکی به رأی مردم است» [۷، ص ۴۴۷] و آنگاه در ادامه، اصل و اساس اعتبار مجلس را منوط به تحقق شورای نگهبان معرفی می‌کند. [۷] این دیدگاه را می‌توان با توجه به اصل (۵۶) قانون اساسی نیز توجیه کرد. زیرا در این اصل، پس از بیان این نکته توحیدی که حاکمیت مطلق در جهان، از آن خداوند متعال است، تصریح شده است که خداوند انسان را حاکم بر سرنوشت خویش قرار داده است و بدین ترتیب میان این دو مفهوم کلی، به نوعی ظریف و دقیق جمع کرده است. بنابراین حق حاکمیت مردم در طول حق حاکمیت خدا قرار می‌گیرد و آراء مردم، کانال اعمال چنین حقی به شمار می‌روند. لذاست که در چنین نظریه‌ای نه لزوم انتساب و انشعاب مشروعیت نمایندگان به خداوند انکار می‌شود و نه آراء مردم بی‌تأثیر در مشروع بودن نمایندگان، تلقی می‌گردد؛ بلکه برای مشروعیت نمایندگی، بایستی هر یک از این دو عنصر در کنار یکدیگر و به عنوان مکمل هم، موجود باشند.

۲.۳.۲. نظام شورا در اسلام

مشورت به معنای انتخاب و گزینش امری، قولی و یا عمل و نظری از میان اموری که مستند به یک جمعیت است، می‌باشد. [۴۸، ص ۱۴۹] در قرآن کریم، علاوه بر اینکه نام یکی از سوره‌های "شوری" است به مشورت اهمیت بسیار داده شده است (آل عمران/۳- شوری/ ۳۸) در روایات معتبره نیز بر این اصل تأکید فراوان شده است؛ گاهی از آن به عنوان پشتیبانی بی‌مانند یاد شده [دو، ص ۳۷۰] و گاه آن را حق بزرگ برادر دینی شمرده‌اند [۳۱، ص ۱۸۶] و گاهی آن را "حزم" و دوراندیشی و بهترین راه برای کشف راه حق دانسته‌اند. [۱۲، ص ۳۱۵] از دیگر سویی، خودرأی بودن و استبداد در فکر و اندیشه و نظردادن را به شدت محکوم ساخته‌اند و آن را کمرشکن [۲۸، ص ۱۷۳] و موجب در خطر افتادن، پشیمانی، لغزش و هلاکت دانسته‌اند. [۱۲، ص ۱۷۵ و ۳۱۵]

همه‌ی متفکرینی که راجع به مشورت و شورا در اسلام بحث نموده‌اند؛ چند مسئله را محتوم دانسته‌اند. نخست آنکه، در جریان اصل شورا در ابعاد سیاسی و اجتماعی جامعه، تردید نکرده‌اند و معتقدند از موارد و مصادیق مهم بروز مشورت و تجلی توصیه‌های اسلامی در رابطه با لزوم شوری در جامعه، به کارگیری آن در زمینه‌های سیاسی و مسائل مربوط به حکومت و حکومت‌داری می‌باشد. دیگر اینکه، فلسفه‌ی لزوم جریان آن را در این عرصه‌ها، تحدید و کنترل قدرت و مسؤولیت سیاسی می‌دانند. [۴، ص ۱۸۸]

دستورات و سفارشهایی که در مورد مشورت و ضرورت آن در کتاب و سنت منعکس است، بیش از آن است که بتوان به راحتی از کنار آنها گذشت. بر مبنای همین دستورات، بر هر متبع، واضح و مبرهن است که مشورت در امور سیاسی برای امت نه تنها یک حق است بلکه یک تکلیف الهی محسوب می‌شود؛ چنان که همین حق و تکلیف برای حاکمان نیز ثابت است. لزوم مشورت در اسلام نسبت به مسائل سیاسی در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام ضرورت بیشتری خواهد داشت؛ چرا که در این زمان حاکمان و زمامداران اسلامی، فاقد قوه‌ی عصمت‌اند و همین امر، لزوم مواظبت بیشتر مردم و نصح و مشورت ایشان نسبت به زمامداران را اقتضا می‌کند. لذاست که در کتب فقهی و سیاسی مربوط به حکومت اسلامی، مشورت را جزء چهار حد و چارچوب معینی برشمرده‌اند که حاکم اسلامی برای پیشبرد مقاصد اسلامی خود باید به کار گیرد. [۴۲، ص ۲۲۴]

همانگونه که در حکومت اسلامی، حاکم اسلامی نباید در اداره‌ی امور استبداد به خرج دهد و بایستی همواره با مردمان به مشورت بنشیند، کلیه مردم نیز موظف و مکلفند به حاکم اسلامی مشورت دهند و از ارائه‌ی نظرات خود به او، دریغ نوزند. بنابراین رابطه‌ی مردم و مسؤولین حکومت اسلامی در زمینه‌ی اهتمام به مشورت، رابطه‌ای دوسویه و متقابل است. علت این مهم آن است که در اسلام، کلیه مردم در حفظ و اجرای دین در جامعه مسئولند. لذا برای انجام این مسؤولیت در صورت لزوم، باید در تصمیم‌گیری‌های حکومتی شرکت نمایند. با حفظ این مقدمه، فوراً این سؤال مطرح می‌شود که امکان این مشارکت چگونه محقق می‌گردد؟ آیا گردآمدن آحاد ملت برای این منظور، اساساً میسر است؟ آیا همه‌ی افراد جامعه چنین صلاحیتی را دارا هستند که در امور کشوری و حکومتی، مداخله کنند؟ راه حل این مسائل و نیز پاسخ در خور به این پرسش‌ها، این است که، «چون اجتماع افراد ملت در هر امری ممکن نیست و عموم اهل تشخیص نیستند، باید اشخاص صالح و عاقل که توسط مردم برگزیده می‌شوند در

مجلس حضور به هم رسانند و در مسائل مختلف تبادل نظر کنند.» [۴، ص ۱۹۳] این برگزیدگان همان نمایندگان اند، که برای اتخاذ تصمیمات لازم در راستای تسهیل امور مملکت، رهسپار مجلس شده‌اند. از این رو اگر ایشان به فراخور کار و مسئولیتشان، افعالی انجام دهند، چون این افعال نتیجه‌ی مستقیم امر خود شارع به مشورت نمودن در امور سیاسی بوده، بی‌شک دارای اذن عام الهی خواهند بود و به یقین خدشه‌ای بر حقانیت و مشروعیت آنها وارد نیست؛ زیرا اذن به شیء، اذن به لوازم آن هم است، البته مادامی که در راستای اهداف مشروع و معهود اسلامی گام بردارند. به عبارت دیگر چون اداره‌ی جامعه به شکل شورایی و نیز تشکیل مجلس شورا فی‌الجمله مطلوب شارع است، تبعات معمول و ناگزیری که به واسطه‌ی عملی شدن این مطلوبیت به وجود می‌آیند نیز بی‌شک با لحاظ نظر شارع، مشروع خواهند بود. شاید بتوان استناد به نظام شورا در اسلام را استوارترین دلیل بر مشروعیت نهاد نمایندگی به شمار آورد، بخصوص با لحاظ این نکته که سیره‌ی عقلا بر استفاده از چنین نظامی در راستای اداره‌ی امور ممالک و تدبیر مسائل سیاسی اسقرار یافته است و از آنجایی که در فقه امامیه سیره‌ی عقلا در صورت عدم مخالفت با شرع، حجتی پذیرفته شده است، دلالت آن بر مطلوب روشن می‌باشد. با این وجود، اتقان استناد به نظام شورایی، مانع از تمسک به دیگر طرق برای اثبات مشروعیت نمایندگی نیست و دقیقاً به همین جهت در این نوشتار به دیگر مستندات نیز پرداخته می‌شود.

۲.۳.۳. وجوب نظارت عمومی و همگانی

امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت عمومی و همه‌جانبه؛ اصلی مهم و اصیل در تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. این اصل چنان مورد تأکید پیشوایان دین قرار گرفته که برخی از فرق اسلامی چون معتزله، آن را در زمره‌ی اصول دین به حساب آورده‌اند. [۴۹، ص ۲۱۹] در قرآن کریم، نیز بر اجرای آن تأکید فراوان شده است. (هود/۱۱۶- مائده/۷۶- توبه/۱۱۲- آل عمران/۱۱۰- توبه/۷۱). جز قرآن، احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به صراحت بر لزوم اجرایی شدن این اصل حیاتی تأکید دارند [۱۲، ص ۵۰۸] و از آن به عنوان «فريضة عظيمة» یاد کرده‌اند. [۱۱، ص ۲۲۵] علاوه بر این، در برخی روایات، اقوام بی‌تفاوت نسبت به آن را بدترین اقوام به حساب آورده [۱۰، ص ۱۱۸] و ترک آن را موجب تسلط اشرار بر جامعه و عدم استجابت دعاها بیان فرموده‌اند. [۲۹،

ص ۱۹۱] روایاتی نیز، عملیاتی ساختن اصل امر به معروف و نهی از منکر را مایه‌ی عزت و سربلندی، بیان داشته‌اند. [۲۸، ص ۷۱]

به راستی این همه تأکید و اصرار و سفارش برای چیست؟ مگر نه این است که، امر به معروف و نهی از منکر نیز عملی است عبادی، چون بسیاری از اعمال عبادی دیگر؟ برای پاسخ به این پرسش باید به بررسی دقیق این اصل مهم و مفهوم و گسترده‌ی آن پرداخت.

معروف، هر فعل پسندیده‌ای است که فاعل آن به حسنش آگاه باشد و یا آگاهی کرده باشند و منکر هر فعل ناپسند و قبیح را گویند که مرتکب آن به قبض آگاه باشد و یا به آن واقف شده باشند. [۱۶، ص ۳۱۰] آن چنان که از این تعریف نیز به خوبی برمی‌آید، گستره‌ی معروف و منکر بسیار وسیع و پر دامنه است؛ همچنین لزوم امر و نهی نسبت به آنها، به فراخور اهمیتشان، شدت و ضعف می‌یابد و همانگونه که شامل افعال پسندیده و ناپسند خرد و کوچک می‌شوند، دربرگیرنده‌ی عظیم‌ترین مصالح و مفاسد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌گردند. از این رو، امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند در سطوح کلان جامعه، مؤثر، کارا و مهم باشد؛ به گونه‌ای که بالاترین و بیشترین فایده‌اش نصیب مردم، مخصوصاً مردم بدون حامی و مظلوم شود. از سویی دیگر، چون امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف شرعی است و به محض بلوغ بر تمامی افراد واجب می‌گردد، این وجوب، وجوبی تسلسلی نیست که هر کس بر گردن دیگری اندازد و در آخر اصلاً عملی نشود؛ بلکه این تکلیف بر تک تک افراد جامعه - نه برخی از آنان - واجب است و اجرای آن بر همگی الزامی می‌باشد. [۴۹، ص ۲۱۷]

فرمایش حضرت پیامبر اکرم(ص) که می‌فرمایند: «هرگاه مردم امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده‌ی یک‌دیگر اندازند، منتظر عذابی از طرف خداوند باشند» [۴۹، ص ۲۱۴]

نیز ناظر بر همین مطلب مهم و حیاتی است. بنابراین در منطق اسلام، همگان در قبال جامعه، مردم و مسلمین، مسئول و مکلف‌اند. از سوی دیگر به محض رؤیت کژی و فساد، جلوگیری از آن بر کسانی که می‌توانند، واجب است و این وجوب ممانعت، در همه‌ی زمینه‌ها ساری و جاری است؛ چه زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و چه زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی. در این میان، نظارت سیاسی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ کلمه‌ایی حق در مقابل پیشوایی جائز گفتن، در واقع شاه بیت این فریضه‌ی آسمانی است. لذا امر به معروف و نهی از منکر سیاسی و اجتماعی از بارزترین انواع و مصادیق این تکلیف الهی است که بر تک تک افراد جامعه واجب است. در یک حکومت، اگر بتوان

این دستور الهی را به صورت کنترل شده و منضبط در قانون جای داد، می‌توان هم از برکات این دستور اسلامی بهره‌مند شد و هم از هرج و مرج و تنش‌های شدید در جامعه ممانعت نمود. یکی از ارگانهای مهم و اساسی که می‌تواند این وظیفه‌ی خطیر را به نحو احسن انجام دهد، مجلس است. مردم با گزینش نمایندگان و رهسپار کردن آنان به مجلس، به وسیله‌ی آنان وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را به صورت قانونی و ضابطه‌مند، عملی می‌سازند. نماینده در این سمت، به عنوان زبان و بازوی مردم، از منکرات، ظلم و جورها و تبعیضات ممکنه جلوگیری می‌کند و زمینه‌های مناسب برای سوق دادن جامعه و مسئولین به معاریف را مهیا می‌کند. بر این اساس از آنجایی که امر به معروف و نهی از منکر از سوی خود شارع در همه‌ی عرصه‌ها از جمله عرصه‌ی سیاست، واجب شده و امر شارع، پشتوانه‌ی آن به حساب می‌آید، و نیز چون یکی از بهترین راه‌های اعمال امر و نهی‌های اجتماعی - سیاسی، گزینش نمایندگان و استفاده از نهاد مجلس است، بالتبع، مشروعیت این نهاد با پشتیبانی آن اوامر الهی ثابت می‌گردد. گفتنی است، استدلال به این فریضه‌ی الهی هر چند ممکن است تنها شامل آن دسته تصمیمات و اعمالی گردد که در راستای نشر معروف یا ممانعت از منکر صورت می‌گیرد و برخی اقدامات نمایندگان را مشروعیت نبخشد؛ اما به هرروی در همان بخش از اعمال نمایندگان راهگشا خواهد بود و موجب ثبوت مشروعیت برای آنان به صورت فی‌الجمله می‌شود و آنگاه که با ادله و استنادات دیگر همراه گردد، مطلوب اصلی حاصل می‌آید.

۲.۳.۴. نهادها اسلامی - فقهی مشابه و مشروع

عرفت و نقابت از جمله نهادهای کهن در تاریخ و متون اسلامی به شمار می‌روند که به علت مشابهت‌های خاصی که میان آنها و نمایندگی مجلس وجود دارد؛ مخصوصاً از جهت نفوذ امر و سرپرستی، می‌توانند مبنای مشروعیت نهاد نمایندگی باشند. عریف و نقیب دو واژه‌ی دیرآشنای متون اسلامی‌اند که از صدر اسلام تا کنون در آثار روایی و فقهی مورد توجه قرار گرفته‌اند.

۲.۳.۴.۱. عریف و نقیب در لغت و اصطلاح

واژه‌ی عریف بر وزن فعیل در معنای مفعولی به کار رفته است و به معنی شناخته شده و معروف می‌باشد. در کتب لغت آن را «قیم، آقا و سید قوم» معرفی کرده‌اند و علت این

سیادت و قیمومیت، شناخت و آگاهی او نسبت به قوم و قبیله‌اش بیان شده است. [۲، ص ۲۳۶] برخی نیز او را «تدبیر کننده و کاردار سیاسی قومش» دانسته‌اند [۴۱؛ ص ۴۰۴] که مقامی پایین‌تر از رئیس داشته است. [۸، ص ۱۴۰۴؛ ۲] بسیاری برای تعریف واژه‌ی عریف از نقیب به عنوان معادل آن سود برده‌اند، [۸، ۲] آنچنان که بسیاری در تعریف نقیب، عریف را به عنوان مترادف بیان کرده‌اند. [۴۱، ص ۶۲۰؛ ۵۶، ص ۴۴۶] عرافت زمانی نه چندان دور، در سیستم اداری اسلام کارکرد داشته و دارای کاربرد بسیار بوده است؛ در این دوره به کسی عریف گفته می‌شد که مسئولیت خاصی را در زمینه‌ی شناخت خصوصیات و اخبار قوم، قبیله و اشخاص داشت و در موقعیت‌های مناسب مورد مشاهده‌ی مسئولان قرار می‌گرفت و اطلاعات لازم را در اختیار آنان قرار می‌داد و دقیقاً به خاطر این خصوصیت به سرپرستی آنها گماشته شده بود. [۳۶، ص ۲۴۰]

«نَقَب» در لغت به معنای شکافتن، سوراخ کردن، راه گشودن و نیز کاویدن عمق چیزها و گردش و جستجوست و نقیب کسی را گویند که ناظر و شاهد قوم باشد و سخن و کلامش مقبول افتد. [۳۹، ص ۱۷۹] نقیب را از این رو نقیب خوانند که راه و طریق کاوش در امور قوم را به علت نفوذ و تأثیری که در میانشان دارد، می‌داند. [۵۶] او ضمیم و ضامن قومش به شمار می‌رود [۲۷، ص ۴۴۷؛ ۸، ص ۲۲۷] و در میان آنان از نقشی ریاستی برخوردار است؛ چرا که اخبار و امور مربوط به آنان را بررسی و منتقل می‌سازد. [۳۹، ص ۱۷۹] همانطور که پیش‌تر بیان شد، نقیب و عریف دو واژه‌ی تقریباً مترادف‌اند و مفهوم و معنای اصطلاحی آنها بسیار نزدیک به هم است. بنابراین نقیب به کسی اطلاق می‌شود که مسئولیت نظارت بر اوضاع و احوال مردم را عهده‌دار باشد و به علت شناخت صحیحی که در مورد گروه‌ها و شخصیت‌ها دارد، به عنوان مسئول و سرپرست آنان انتخاب شده است. [۳۶، ص ۲۴۱]

عرافت و نقابت، درای پیشینه‌ی تاریخی بسیار هستند و ریشه در روزگار جاهلی دارند. در زمان پیامبر (ص) نیز نمودار بوده‌اند؛ ولی به عنوان یک سمت و کار اصلی، از روزگار خلیفه دوم شکوفا گشته‌اند. [۲۴، ص ۵۴۸] در نظام امامت نیز از عریف و نقیب استفاده شده است، در این دوره، عرفاء و نقباء نقش رابط بین گروه‌ها و واحدهای اجتماعی با امام را بر عهده داشته‌اند و امام، اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری‌ها را از آنان کسب می‌کرد. اغلب برای این مسئولیت افراد شایسته‌ای که اطلاعات دقیق و عمیقی در رابطه با واحدهای مختلف اجتماعی و شخصیت‌ها داشتند، انتخاب می‌شدند. [۳۶]

۲.۱.۴.۳.۲. عرافت و نقابت در فقه و تاریخ اسلامی

از آنچه تاکنون گفته شد، دانستیم که عرافت و نقابت، دو واژه‌ی معادل و مترادف، ناظر بر شبکه‌ی ارتباطی خاصی می‌باشند که در سیستم اداری حکومت‌های اسلامی در گذر زمان مورد استفاده قرار گرفته است. این نهاد سیاسی - اجتماعی، در زمان حضرت رسول صل الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام نیز مکرر، به کار گرفته شده است؛ چنان که پیامبر(ص)، پیش از هجرت و در پیمان عقبه‌ی دوم، برای انصار نقیب برگزید. [۱۷، ص ۳۳؛ ۳، ص ۴۴۳] براساس متون تاریخی در عصر حضرت رسول(ص)، وجود نقیب برای هر قبیله چنان ضروری به حساب می‌آمد که به محض فوت نقیب پیشین، از سوی مردم به شدت از حضرتش (ص) مطالبه‌ی نصب نقیب جدید می‌شد. [۱، ص ۱۱۰] امیرالمؤمنین، علی علیه السلام نیز کوفه را به هفت قسمت تقسیم نموده و برای هر قسمت نماینده‌ای برگزیده بودند. این نماینده‌ها که گاه در احادیث و منابع تاریخی «رؤوس الاسباع» خوانده شده‌اند [۴۵، ص ۱۳۶] همان عریفان و نقیبانند که مسئولیت توزیع صحیح بیت المال را بر عهده داشته‌اند. وجود این مستندات است که فقهای امامیه را بر آن داشته تا گزیدن نماینده و عریف برای مردم را وظیفه‌ی درخور امام و حاکم مسلمین به حساب آورند و بر لزوم چنین اقدام مدیریتی برای سامان بخشی به امور مملکت اسلامی تأکید کنند. [۳۲، ص ۱۷۵؛ ۱۳، ص ۱۹۷ و ۲۱۱؛ ۱۴، ص ۲۰۷؛ ۱۵، ص ۴۰۴؛ ۵۴، ص ۲۱۵] این همه توصیه و سفارش، علت‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد. «بدرالدین عینی» در این باره و در راستای تشریح فلسفه‌ی وجودی نهاد عرافت و نقابت به یک مناط کلی اشاره می‌کند که بسیار با اهمیت و مهم است؛ او در «عمدة القاری، شرح صحیح البخاری» ذیل «باب العرفا للناس» می‌نویسد: «در توضیح و تشریح گزینش عریف ناظر باید گفت: به کار گرفتن عریف سنت است؛ زیرا امام به تنهایی نمی‌تواند به کلیه‌ی امور و شؤون مملکتی بپردازد؛ پس ناچار است گروهی را برای معاونت خود و کفایت از امور برگزیند.» [۳۸، ص ۲۵۴]

با دقت در نقش، جایگاه و وظایف نمایندگان مجلس، کاملاً هویدا است که همین ضابطه و مناط در اینجا نیز وجود دارد؛ چه اینکه در نظام اسلامی، حاکم و زمامدار و یا حتی هیأت معدود زمامداران نمی‌توانند به تمامی امور رسیدگی کنند و بدون هیچ معذوریتی به مسائل خرد و کلان جامعه از قانونگذاری تا نظارت و... بپردازد؛ «از این‌رو نمایندگانی از نقاط مختلف کشور و لایه‌ها و اقشار گوناگون ملت در مجلس حضور

می‌یابند که مصوبات و اقدامات آنان برآیند اندیشه‌های عمومی اجتماع محسوب می‌گردد و مردم می‌توانند از طریق آنان نظرات و آراء خود را مطرح سازند» [۵۳، ص ۱۵۴] و بدین‌وسیله اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی تسهیل می‌گردد. این حکم، بی‌شک، علاوه بر اینکه دارای مستندات فقهی لازم می‌باشد، یک حکم عقلی است که با اندک تأملی قابل تصدیق است؛ چه اینکه در حکومت‌های مختلف برای اینکه بتوانند حقوق مردمانشان را بهتر ادا کنند و منویات آنان را آسانتر عملی سازند؛ همچنین برای تسریع در رسیدگی به مسائل جاری مملکت و شرکت دادن بدنه‌ی جامعه در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان حکومت که تبلور عینی مشورت سیاسی مورد توصیه‌ی اسلام است، از میان مردم افرادی با صلاحیت‌های لازم به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند که هرچند ممکن است وظایف گوناگونی به آنان محول شود که گاهی متضمن اعمال ولایت بر مردمانند، اما به هر صورت وجود آنان ضروری و مورد تأیید عقل و سیره‌ی حکمرانی اسلامی است. بنابراین می‌توان نمایندگی را منصبی تکامل یافته از سیستم‌های سیاسی - اجتماعی عرفات و نقابت به حساب آورد که با داشتن ضابطه و مناط مشترک، رضایت شارع مبنی بر کارگزاری صاحبان این مناصب، در اندیشه‌ی اسلامی، ثابت و محتوم است. یادکردنی است که اثبات مشروعیت نمایندگی در عبارات مذکور، با استناد به مناط موجود در نهاد عرفات و نقابت بود، نه نفس این دو نهاد. بدین تقریر که چون مناطی که موجب امضای وجود چنین نهادی از سوی پیامبر اکرم(ص) و نیز گزینش نقیب از سوی امامان معصوم(ع) شده بود (تسهیل امور مملکتی) در نمایندگی نیز موجود می‌باشد و با تنقیح این مناط، مطلوب ما که مشروعیت نمایندگی است، حاصل می‌آید. وگرنه روشن است که نمایندگی عیناً همان عرفات و نقابت نیست تا فعل معصوم در راستای تأیید و استفاده از آن، مشروعیت نمایندگی را نتیجه دهد.

نتیجه‌گیری

مجلس، اصلی‌ترین نهاد تحقق‌بخش مردم‌سالاری در کشورهاست. در نظام اسلامی پیش از سخن گفتن در مورد لزوم، فواید و ساختار مجلس، با توجه به مبانی کلامی در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، بایستی ابتدا مشروعیت این نهاد به اثبات برسد، چرا که تا مشروعیت آن به اثبات نرسد، نظام اسلامی نمی‌تواند به وجود آن در ساختار خود، گردن نهد. مشروعیت عبارت از حق حکمرانی و ولایت داشتن بر مردم است. در اندیشه‌ی

اسلامی تنها در صورتی اعمال قدرت و ولایت بر دیگران مشروع است که اذن عام یا خاص الهی بر آن وجود داشته باشد. نهاد نمایندگی مجلس با توجه به وظایف و اختیاراتی که مستلزم نوعی استیلایند، نیازمند مشروعیت است.

نظارت، حضور و دخالت فقها در اتخاذ تصمیمات مجلس و نیز قانونگذاری و دیگر فعالیت‌های نمایندگان، می‌تواند موجب مشروعیت بخشیدن به نهاد نمایندگی و وظایفی که از آنان سر می‌زند، گردد.

پیشوایان دین همواره بر لزوم شور و مشورت در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی تأکید کرده‌اند. از آنجایی که تأسیس مجلس و استفاده از نهاد نمایندگی از بهترین طرق عملیاتی ساختن سفارشیهای مختلف در زمینه‌ی تجلی شورا در بستر جامعه به شمار می‌رود، با توجه به استناد این نهاد به این دستورات و اوامر، مشروعیت آن ثابت می‌گردد.

امر به معروف و نهی از منکر یکی از واجبات اصلی و حیاتی اسلامی است. استفاده از نهاد نمایندگی از جمله روشهایی است که می‌توان در قالب آن به صورت ضابطه‌مند و قانونمدار به دستورات و تأکیداتی که در زمینه امر به معروف و نهی از منکر وارد شده، جامعه‌ی عمل پوشانید. با استناد به این دستورات، می‌توان رضایت شارع و اذن عام او را نسبت به نهاد نمایندگی نتیجه گرفت.

عرفت و نقابت از جمله نهادهای اجتماعی و سیاسی مشروعی هستند که در فقه و فرهنگ اسلامی پیشینه‌ی بسیار دارند. شباهت‌های فراوان نمایندگی با این نهادها مخصوصاً از جهت نفوذ امری که نسبت به مردم دارند، با عنایت به مناط مشترکی که در آنها وجود دارد، می‌تواند مثبت مشروعیت نهاد نمایندگی باشد.

منابع

- [۱]. قرآن
- [۲]. نهج البلاغه؛ ترجمه سیدجعفر شهیدی
- [۳]. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، علی بن ابی‌الکرم (۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. جلد ۲، بیروت، دار صادر - دار بیروت.
- [۴]. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. جلد ۹، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- [۵]. ابن هشام، الحمیری المعافری، عبدالملک بن هشام (بی تا). *السیرة النبویة*. جلد ۱، بیروت، دارالمعرفة.

- [۶]. ابوالحسنی، سیدرحیم (۱۳۸۶). *تحدید رفتار دولت در فرهنگ سیاسی اسلام*. تهران، نشر میزان.
- [۷]. احمدی میانجی، میرزا علی (۱۳۸۱). *اطلاعات و تحقیقات در اسلام*. تهران، نشر دادگستر.
- [۸]. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. جلد ۵، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- [۹]. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). *ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت*. چاپ پانزدهم، قم، نشر اسراء.
- [۱۰]. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*. جلد ۴ و ۱، بیروت، دارالعلم للملایین.
- [۱۱]. حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۵). *نمایندگی مجلس، حقوق و وظایف*. بی‌جا، کانون اندیشه جوان.
- [۱۲]. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعة*. جلد ۱۶. قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- [۱۳]. _____ (۱۴۱۸). *الفصول المهمة فی أصول الأئمة: تکملة الوسائل*. جلد ۲، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- [۱۴]. حکیمی، محمدرضا، ترجمه احمد آرام (۱۳۸۰). *الحیة*. جلد ۶ و ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۵]. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامیة*. جلد ۲، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- [۱۶]. _____ (۱۴۱۴). *تذکره الفقہا*. جلد ۹، قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
- [۱۷]. _____ (۱۴۱۲). *منتہی المطلب فی تحقیق المذهب*. جلد ۱۴، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة.
- [۱۸]. حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. جلد ۱، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- [۱۹]. خالقی، محمد هادی (۱۳۷۸). *دیوان نقابت: پژوهشی درباره پیدایش و گسترش اولیه تشکیلات سرپرستی سادات*. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- [۲۰]. دارابکلائی، اسماعیل (۱۳۸۸). *نگرشی بر فلسفه سیاسی اسلام*. چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.
- [۲۱]. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا*. جلد ۱۳، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- [۲۲]. دیلمی، احمد (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر مبانی حقوقی و کلامی نظام سیاسی در اسلام*. تهران، نشر معارف.
- [۲۳]. روحانی، سید محمدصادق (۱۳۷۸). *استفتائات قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین‌الملل*. قم، چاپخانه سپهر.
- [۲۴]. روزبه، محمدحسین (۱۳۸۵). *مبانی مشروعیت در نظام سیاسی اسلام*. بی‌جا، انتشارات کانون اندیشه جوان.

- [۲۵]. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). *رسائل مشروطیت: ۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت*. تهران، انتشارات کویر.
- [۲۶]. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲). *دادرسی در حقوق اسلامی*. تهران، نشر میزان.
- [۲۷]. شعبانی، قاسم (۱۳۸۴). *حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی ایران*. چاپ هجدهم، بی جا، انتشارات اطلاعات.
- [۲۸]. الشیرازی، السید محمد (۱۴۰۳). *الفقه السیاسة*. قم، دارالایمان للطباعة و النشر.
- [۲۹]. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴). *المحیط فی اللغة*. جلد ۵، بیروت، عالم الکتاب.
- [۳۰]. صدوق، محمدبن علی (۱۴۰۴). *الخصال*. ترجمه یعقوب جعفری. جلد ۱، قم، نسیم کوثر.
- [۳۱]. _____ (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. جلد ۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- [۳۲]. طاهری، حبیب الله (۱۳۸۵). *مجموعه مقالات سیاسی*. قم، انتشارات زائر.
- [۳۳]. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. نجف، المكتبة الحیدریة.
- [۳۴]. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیة*. جلد ۲، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- [۳۵]. عالم، عبد الرحمن (۱۳۸۱). *بنیادهای علم سیاست*. چاپ نهم، تهران، نشر نی.
- [۳۶]. عراقی، محسن (۱۴۱۳). *الولاية الإلهیة و ولاية الفقیه*. قم، مجمع الفکر الإسلامی.
- [۳۷]. عباسعلی، عمیدزنجانی (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*. ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- [۳۸]. _____ (۱۳۸۹). *دانشنامه فقه سیاسی: مشتمل بر واژگان فقهی و حقوق عمومی*. جلد ۲، تهران، موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- [۳۹]. _____ (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*. تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- [۴۰]. العینی، بدرالدین ابی محمد محمود بن احمد (بی تا). *عمدة القاری شرح البخاری*. جلد ۲۴، بیروت، دارالفکر.
- [۴۱]. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). *کتاب العین*. جلد ۵، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
- [۴۲]. فیرحی، داود (۱۳۷۸). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام: دوره میانه*. تهران، نشر نی.
- [۴۳]. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*. جلد ۲، قم، منشورات دارالرضی.
- [۴۴]. القبانچی، صدرالدین (۱۴۰۵). *المذهب السیاسی فی الاسلام*. چاپ دوم، بیروت، دارالاضواء.
- [۴۵]. کریمی والا، محمدرضا (۱۳۸۷). *مقارنه مشروعیت حاکمیت در حکومت علوی و حکومت های غیردینی*. چاپ اول، قم، موسسه بوستان کتاب.
- [۴۶]. لپیست، سیمور مارتین (۱۳۸۳). *دایرة المعارف دموکراسی*. ترجمه: کامران فانی و نورالله مرادی، ج ۳، بی جا، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- [۴۷]. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*. جلد ۴۱، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- [۴۸]. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۳). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*. جلد ۱، چاپ دوم، بی جا، نشر همراه.
- [۴۹]. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۷). *حقوق و سیاست در قرآن*. جلد ۱، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه امام خمینی (ره).
- [۵۰]. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. جلد ۶، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- [۵۱]. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *حماسه حسینی*. جلد ۱، چاپ چهاردهم، انتشارات صدرا.
- [۵۲]. منتظری، حسینعلی (۱۳۶۷). *مبانی فقهی حکومت اسلامی: دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*. ترجمه: محمود صلواتی، جلد ۱، تهران، انتشارات کیهان.
- [۵۳]. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۲۳). *ولایت فقیه*. چاپ دوازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- [۵۴]. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۲۴). *تنبییه الامة و تنزیه الملة*. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- [۵۵]. نجفی اسفاد، مرتضی؛ محسنی، فرید (۱۳۷۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
- [۵۶]. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد ۲۱، چاپ هفتم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- [۵۷]. نفیسی، علی اکبر (۲۵۳۵). *فرهنگ نفیسی*. ج ۵، بی جا، کتابفروشی خیام.
- [۵۸]. واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهر القاموس*. جلد ۲، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- [۵۹]. ویر، ماکس (۱۳۷۱). *مفاهیم اساسی جامعه شناسی*. ترجمه: احمد صلواتی، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.
- [۶۰]. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. جلد ۲، چاپ چهارم، بی جا، نشر دادگستر.